

www.ketab.ir

به آغوش زندگانی بازگردیم

نویسنده: جول اوستین

مترجم: دکتر وجیهه فرشی

به آغوش زندگانی بازگردیم

نویسنده: جول اوستین

مترجم: دکتر وجیهه فرشی

ویراستار: تحریریه بهارسبز

طراحی داخلی کتاب: استودیوزاغ - یاسر عزآباد

طراح جلد: کارگاه گرافیک آسار

لیتوگرافی: سحر گرافیک

چاپ: ناژو

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۸۱۶-۳۴-۳

حق چاپ محفوظ است.

سرشناسه: آستین، جوئل

Osteen, Joel

عنوان و نام پدیدآور: به آغوش زندگانی بازگردیم / نویسنده: جول اوستین؛ مترجم: وجیهه فرشی.

مشخصات نشر: تهران: بهار سبز، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص، ۵/۱۴×۵/۲۱، س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۸۱۶-۳۴-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Stay in the game: no adversity is too great for you, 2022.

عنوان دیگر: در بازی بمان.

موضوع: زندگی مذهبی (مسیحیت)

Christian life

استقامت و پشتکار (الهیات)

Perseverance (Theology)

استقامت و پشتکار

Perseverance (Ethics)

انعطاف‌پذیری -- جنبه‌های مذهبی

Resilience (Personality trait) -- Religious aspects

انعطاف‌پذیری -- جنبه‌های مذهبی -- مسیحیت

Resilience (Personality trait) -- Religious aspects -- Christianity

شناسه افزوده: فرشی، وجیهه، ۱۳۶۷ - مترجم

رده بندی کنگره: BV۲۵۰۹/۵

رده بندی دیویی: ۲۴۸/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۷۳۸۱۱



تهران، خیابان انقلاب،
خیابان ۱۲ فروردین، کوچه
بهشت‌آیین، پلاک ۱۰
تلفن: ۰۲۱-۲۲۶۲۲۹۰۱
کدپستی: ۱۳۱۴۹۶۳۹۹۳
پست الکترونیک:
info@baharesabz.ir
@baharesabzpub

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Stay in the game:

no adversity is too great
for you

۷	پیشگفتار مولف
۱۰	پیشگفتار مترجم
۱۲	در بازی زندگانی تسلیم شدن را اختیار نکنیم
۲۹	چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید
۴۲	ما می‌توانیم
۵۷	دوباره جان خواهیم گرفت
۷۱	تا نیل به سرای سعادت گام برداریم

پیشگفتار مولف

یکی از دوستانم به نام «دیل برون» مربی نام‌آور بسکتبال دانشگاه ایالتی لوئیزیانا است. او برایم نقل کرده است که روزی در پایگاه نظامی کالیفرنیا برای جمعی از سربازان سخنرانی می‌کرده که در پایان، مردی با دو متر قد و ۱۱۰ کیلوگرم وزن نزد او آمده است.

مرد جوان: «آقای برون! همه‌ی تمنای من، عضویت در تیم بسکتبال است اما نمی‌توانم توپ را در تور بیندازم و حتی پریدن برایم دشوار است. هرگاه طول زمین بسکتبال را می‌دوم، چنان از پای می‌افتم که دیگر قادر به ادامه‌ی بازی نیستم!».

آقای برون در حالی که چشمانش به کفش‌های غول‌آسای مرد جوان خیره مانده بود، از او پرسید: «چه مدت اسن که در خدمت نظام هستی؟». مرد جوان پاسخ داد: «من نظامی نیستم آقای برون! پدرم در خدمت نظام است. من تنها سیزده سال دارم!».

آقای برون همان دم با خود اراده می‌کند که مرد جوان را زیر بال و پر خود بگیرد و به او می‌گوید: «وقتی به لوئیزیانا بازگشتم، برایت برنامه‌ی ورزشی می‌فرستم. با

عمل به این برنامه، پاهایت نیرو می‌گیرد و استقامتت بیشتر می‌شود.» سه ماه بعد، آقای برون از مرد جوان نامه‌ای دریافت می‌کند: «آقای برون! در این چند ماه، اطاعت امر کردم و هر چه فرمودید، انجام دادم و ساعت‌ها در باشگاه ورزش کردم، اما مربی بسکتبال مرا از تیم اخراج کرد و دست‌وپاچلفتی، فربه و تنبل خطابم کرد. او سوگند یاد کرد که هرگز نمی‌توانم عضو تیم بسکتبال باشم.»

آقای برون در پاسخ به او نوشت: «پسرم! تسلیم نشو! از کوشیدن دست برندار! هر روز بهترین خودت باش و از خداوند یاری بخواه! او تو را به سرمنزل مقصود خواهد رساند!»

مرد جوان بر سر دوراهی زندگانی، باید کدامین راه را اراده می‌کرد: عمر خود را زیر بار بی‌کفایتی، فربگی و تنبلی به تباهی می‌کشید یا رویایی را که پروردگار به قلبش الهام کرده بود، در پی می‌گرفت؟ او با خود چنین اندیشید: «مگر نه آن است که هر چیزی در زیر لوای قادر بی‌همتای امکانپذیر است؟ آنگاه که اراده خداوند بر نیک‌بختی و بهروزی من استوار است، چه دستی بر اراده‌اش توان دست‌یازیدن دارد؟». مرد جوان کوشید که خود را از زیر بار انگ‌های منفی برهاند و در بازی زندگانی تسلیم اختیار نکند.

آن مرد جوان کسی نیست جز شکیل اونیل^۱، یکی از نام‌آورترین بازیکنان تیم بسکتبال که پس از چندی به تیم بسکتبال لوئیزیانا^۲ می‌پیوندد و زیر نظر آقای برون، رکوردهای بی‌شماری را از آن خود می‌کند. چنین شد که امروز، مجسمه برنزی پسرکی که پریدن برایش دشوار می‌نمود، در حال پرش و انداختن توپ بسکتبال در تور، در دانشگاه لوئیزیانا خودنمایی می‌کند. با خود می‌اندیشم که اگر آن پسرک ساده‌اندیشانه زیر بار انگ بی‌کفایتی، فربگی و تنبلی سر خم

1. Shaquille O'Neal

2. Louisiana

کرده بود و بر اراده مربی خود در نوجوانی سر تسلیم فرود آورده بود، اینک دست سرنوشت، تقدیر او را چگونه می‌نگاشت؟

چه بسا بسیاری از ما نیز مانند شکیل از دیگران چنین شنیده‌ایم: «استطاعت و استحقاق چنین کاری را نداری! در چنین کاری توفیق نمی‌یابی!» آنچه سهل است سر تسلیم فرود آوردن در برابر رسوخ بی‌امان دلسردی است؛ لیک آنچه گفته‌اند و شنیده‌ایم، هرگز آن تقدیر الهی که خداوند بر ما اراده کرده است، نخواهد بود. شکست‌های گذشته‌ی ما در زندگانی، به هیچ روی، نخواهند توانست بر تقدیر نیکوی پروردگار، چیرگی اختیار کنند. خداوند گوی زرین زندگانی را در دستان ما به امانت نهاده است و در تمنای آن است که هرگز در برابر هر دیو و دد دشواری، سر تسلیم فرود نیاوریم. چه بسا زخم خورده‌ایم اما اراده خواهیم کرد که بازی زندگانی را از سر بگیریم و غبار ناامیدی را از ذهن و جان بزداییم.

هر چه در این کتاب پیش می‌رویم، در خواهیم یافت که نگرشمان تا مرزهای بی‌شمار، دستخوش دگرگونی خواهد شد. آنگاه خواهیم توانست که بار دیگر به بازی زندگانی قدم بگذاریم و چه صلابت‌مندانه در آن پیمنازی کنیم. آنگاه روزی خواهد آمد که در میدان زندگانی، پیروزمندانه گوی زرین الهی را به دست گرفته‌ایم و آن را تا سرمنزल سعادت و نیک‌بختی رهنمون ساخته‌ایم....

با احترام

جول اوستین